

سید حسن کاشانی و روزنامه حبل‌المتین و محاکمه او

محمد گلبن*

روزنامه دیگری را ایرانیان منتشر نکرده‌اند که در مجموع جامعیت روزنامه حبل‌المتین را داشته باشد.

روزنامه حبل‌المتین زبان گویای ملت ایران و دیگر سرزمینهای اسلامی بود که مؤیدالاسلام آن را در هندوستان به چند زبان منتشر می‌کرد. روزنامه فارسی حبل‌المتین در روند انتشار به دستور نماینده دولت بریتانیا قریب ۴۵ مرتبه توقیف شد و مدیر باشهامت و بافضیلت آن به دردرس افتاد. نه تنها مدیر آن بلکه کارمندان و مترجمان توزیع‌کننده آن صدمه بسیار دیدند.

مرکز چاپ و نشر روزنامه حبل‌المتین در شهر کلکته هندوستان بود. مؤیدالاسلام در این شهر برای انتشار روزنامه‌اش با مشکلات بسیار روبه‌رو بود. اگر او روزنامه‌اش را در حیدرآباد، پونه، بنگلور، دهلی، یا بمبئی منتشر می‌کرد مسلم با مشکلات کمتری مواجه می‌شد. چرا که در این شهرها بسیاری از ایرانیان مهاجر صاحب چاپخانه و کتابفروشیهای معتبری بودند و مؤیدالاسلام می‌توانست از تجربه‌های آنها بهره‌مند شود و از

* پژوهشگر و منتقد تاریخی، متخصص روزنامه‌نگاری در ایران.

چکیده: روزنامه حبل‌المتین از روزنامه‌های مهمی بود که به مدیریت مؤیدالاسلام کاشانی در هندوستان در شهر کلکته به طور هفتگی به چندین زبان منتشر می‌شد و در هند و دیگر نقاط چون ایران، مصر، چین، عراق، قفقاز و ... توزیع می‌گردید. در دوران حکومت محمدعلی‌شاه برای ورود آن به ایران سختگیریهایی به عمل می‌آمد. از این رو، مؤیدالاسلام شعبه‌ای از آن را در تهران به همت برادر خود سیدحسن کاشانی دایر کرد. نخستین شماره این روزنامه در تهران در ۱۵ ربیع‌الاول ۱۳۲۵ انتشار یافت.

کلیدواژه: تاریخ مشروطه، سیدحسن کاشانی، حبل‌المتین، روزنامه‌نگاری در ایران.

روزنامه حبل‌المتین را مؤیدالاسلام کاشانی قریب سی و نه سال و چهار ماه در شهر کلکته هندوستان منتشر کرد. بارها مقایسه‌ای میان روزنامه اختر چاپ اسلامبول و حبل‌المتین کلکته کرده‌ام اما از برخی از مقالات اختر گذشته، به جرئت می‌توان گفت که با اینکه نزدیک به یکصد و هشتاد سال از انتشار نخستین روزنامه فارسی در ایران می‌گذرد، هنوز

دوشنبه چاپ می‌کنم و سه‌شنبه به ایران و دیگر بلاد ارسال می‌دارم.

اما در مورد دیر رسیدن *حبل‌المتین* باید به چندین علت توجه داشت که دست به دست هم داده بودند و موجب می‌شد که این روزنامهٔ ارزنده دیر به دست خوانندگان و مشترکان آن برسد.

۱. روزنامه را از هندوستان به ایران کشتیهای ایرانی و انگلیسی حمل می‌کردند. یک نوبت کشتیها در بوشهر پهلو می‌گرفتند و یک مرتبه در بندرعباس. گاهی هم از سفارت ایران به ادارهٔ سفاین انگلیس فشار می‌آوردند که به هر بهانه‌ای که شده روزنامه را با تأخیر به ایران بفرستند.

۲. مشکل دیگر این بود که در اوایل مشروطه دولت ایران اجازه نمی‌داد که *حبل‌المتین* وارد ایران شود به‌ناچار روزنامه را در کیسه‌های آرد و صندوقهای چای و صندوقهای ادویه به صورت قاچاق ارسال می‌داشتند. به خصوص در دوران قدرت محمدعلی شاه برای ورود *حبل‌المتین* به ایران سختگیریهای بسیار می‌شد. تا جایی که خوانندگان روزنامه به مؤیدالاسلام نوشتند:

هنگامی که نامهٔ مقدس به ایران می‌رسد، اخبار آن کهنه شده و مقالات روز آن قابل استفاده نیست.

یکی از خوانندگان و حمایت‌کنندگان روزنامهٔ *حبل‌المتین* که از آغاز انتشار از مؤیدالاسلام حمایت می‌کرد، زین‌العابدین مراغه‌ای معروف به تقی‌یف بود. او از دیر رسیدن نامهٔ مقدس *حبل‌المتین* بسیار نگران بود زیرا تقی‌یف از سالهای اول انتشار *حبل‌المتین* ۲۵۰ شمارهٔ آن روزنامه را از مؤیدالاسلام می‌خرید و به بلاد اسلامی برای علما و دانشمندان مجانی می‌فرستاد. نوشته‌اند تقی‌یف در کشاکش انقلاب مشروطه خرید ۲۵۰ شماره را به ۲۵۰۰ شماره و شاید بیشتر رسانیده بود. تقی‌یف به مؤیدالاسلام نوشت که چاره‌ای بیندیش که نامهٔ مقدس مرتب و به

حروف‌چینهای آنها سود ببرد؛ اگرچه آن ناشرین هم با اینکه حروف سربی در اختیار داشتند، باز بیشتر کتابهای خود را با چاپ سنگی منتشر می‌کردند.

مؤیدالاسلام روزنامهٔ *حبل‌المتین* را در سال ۱۳۱۱ هجری قمری انتشار داد و تا شمارهٔ هفده سال ششم روزنامه‌اش را با حروف سنگی منتشر کرد. مؤیدالاسلام مشغول انتشار روزنامهٔ *حبل‌المتین* بود که چاپخانه‌ای به نام *حبل‌المتین* دایر کرد و روزنامه‌اش را با بهترین حروف و کاغذ به چاپ می‌رسانید. روزنامهٔ *حبل‌المتین* از سال اول تا اواسط سال نهم با بهترین کاغذ و بهترین حروف و صفحه‌آرایی آن به چاپ رسیده است. اما از اوایل سال نهم کاغذ روزنامه را تغییر داده و از کاغذ معمولی استفاده کردند.

مؤیدالاسلام مدیر *حبل‌المتین* مردی علاقه‌مند به ایران و فرهنگ ایران بود. او روزنامهٔ *حبل‌المتین* را به صورت هفتگی در بیست و چهار صفحه منتشر می‌کرد. با نگاهی به سرمقالهٔ شش تا هفت صفحه‌ای این روزنامه، می‌توان به میزان اطلاعات و سطح دانش و آگاهی مدیر این روزنامه پی برد.

روزنامهٔ *حبل‌المتین* در دیگر نقاط مانند ایران، افغان، تاجیکستان، قفقاز، عثمانی، مصر، چین و عراق خوانندگان بسیار داشت. اگر روزی فهرست توصیفی و چکیدهٔ مقالات این روزنامه انتشار یابد، آنگاه معلوم می‌شود که وسعت انتشار این روزنامه تا چه پایه بوده است. روزنامهٔ *حبل‌المتین* هر هفته روزهای دوشنبه چاپ و روزهای سه‌شنبه ابتدا در سرتاسر هند و سپس به طور همزمان با هند در ایران و دیگر بلاد توزیع و ارسال می‌شد. خوانندگان *حبل‌المتین* در ایران تا پیش از انقلاب مشروطه، گاه‌گاهی از دیر رسیدن و نامرتب رسیدن روزنامه به مؤیدالاسلام شکایت می‌کردند. مؤیدالاسلام نوشت: من خداوند را به شهادت می‌طلبم که در وظیفهٔ خود کوتاهی نمی‌کنم. روزنامهٔ مقدس را روزهای

در تهران کند که از عهده آن به خوبی برآید. از این‌رو، برادر خود میرزا سیدحسین کاشانی را که دارای سوابق روزنامه‌نگاری بود، برای این کار انتخاب کرد. سیدحسین کاشانی مردی فاضل بود. او از سال ۱۳۱۶ تا ۱۳۱۸ هجری یا کمی بیشتر با سرمایه مؤیدالاسلام روزنامه علمی *مفتاح‌الظفر و آزاد* را به صورت هفتگی به مدت دو سال یا کمی بیشتر منتشر می‌کرد. این روزنامه ظاهراً نخستین روزنامه فارسی علمی بود که در هند انتشار می‌یافت. سیدحسین به چند زبان آشنا بود. عربی را در کاشان و در مدارس مذهبی اصفهان فراگرفته بود. فرانسه و انگلیسی می‌دانست و آثاری از این زبانها را ترجمه می‌کرد. بنابراین، همکاری او با مؤیدالاسلام در *حبل‌المتین* به واسطه آشنایی او با چندین زبان بسیار ارزنده بود. سیدحسین بعد از تعطیل روزنامه *مفتاح‌الظفر* از سال ۱۳۱۹ تا ۱۳۲۴ هجری عملاً بیشتر در ایران زندگی می‌کرد تا در هند؛ اما با هند در رفت‌وآمد بود. او در سفرهای خود به ایران با بسیاری از اهل قلم آشنا شد. به‌خصوص با شیخ یحیی کاشانی دوستی و رفت‌وآمد داشت. شیخ یحیی او را به انجمنهای سری برد و در شبنامه‌هایی که می‌نوشت و می‌پراکند از نظریات سیدحسین استفاده می‌کرد. این رفت‌وآمدها سیدحسین را بیش از مؤیدالاسلام با اوضاع ایران آشنا کرد چون سیدحسین به عنوان نماینده برادرش بیشتر ساکن ایران بود. به همین علت وقتی قرار شد سیدحسین در ایران بماند و روزنامه *حبل‌المتین* را در تهران منتشر کند، با گشاده‌رویی این پیشنهاد را پذیرفت و با سرمایه کافی و اجازه‌نامه نشر *حبل‌المتین* در اواسط سال ۱۳۲۴ هجری قمری برای همیشه عازم ایران شد. برای اینکه مؤید بدون سیدحسین در هند از نظر کار با مشکلات روبه‌رو نشود، یکی از فضلا و دانشمندان شیراز را که در نوشتن مقالات علمی روزنامه *مفتاح‌الظفر* با او همکاری می‌کرد و مؤیدالاسلام او را به‌خوبی می‌شناخت، در جای خود ابقا کرد و عازم ایران شد. هنگامی

وقت به دست خوانندگان و مشترکان برسد. مؤید به او نوشت من روزنامه را به وقت منتشر می‌کنم اما صاحبان کشتی به‌خصوص نماینده دریاداری در ارسال آن کوتاهی می‌کنند و من چاره‌ای ندارم جز خون دل خوردن. بعضی از خوانندگان روزنامه به مؤید نوشتند سعی کن نامه مقدس را با کشتیهای ایرانی به ایران بفرستی شاید به وقت برسد. مؤید از آن پس سعی می‌کرد *حبل‌المتین* را با کشتیهای ایرانی بفرستد شاید در رسیدن روزنامه تسریع شود. کشتیهایی که از هند به ایران می‌آمدند و مسافر و مال‌التجار حمل می‌کردند گاهی در بندرعباس و گاهی در بوشهر پهلو می‌گرفتند. با این کار مدتی روزنامه مرتبتر و بهتر به ایران می‌رسید. به محض اینکه روزنامه به بندرعباس یا بوشهر می‌رسید نمایندگان کل روزنامه، روزنامه را تحویل می‌گرفتند و به توزیع‌کنندگان هر شهری می‌رسانیدند. گرچه دوران، دوران حساسی بود باز هم مشکل خوانندگان و مشترکان *حبل‌المتین* حل نشد چرا که در آن وقت هم مأمورین دستگاه مزاحم توزیع‌کنندگان روزنامه می‌شدند. و آنچه را که به اداره پست تحویل می‌دادند، اداره سانسور اجازه نمی‌داد که به مشترکان برسد. مؤیدالاسلام بارها تصمیم گرفته بود شعبه‌ای از *حبل‌المتین* کلکته را در ایران دایر کند، ولی موفق نشده بود. این بار دیگر چاره‌ای نداشت جز اینکه در مقابل فشار خوانندگان و مشترکان روزنامه‌اش تدبیری بیندیشد. از این‌رو، او تصمیم گرفت روزنامه *حبل‌المتین* را علاوه بر هند در ایران نیز دایر کند تا هم جوابگوی خوانندگان و مشترکان باشد و هم از این راه خدمت بیشتری به مشروطه‌طلبان ایران کند. اما انجام این کار آسان نبود. زیرا خود در هند اداره مرکزی *حبل‌المتین* را بر عهده داشت و این روزنامه در آنجا علاوه بر زبان فارسی به چند زبان دیگر انتشار می‌یافت. از سوی دیگر، مؤیدالاسلام کتابهایی را نیز به زبان فارسی و انگلیسی در مطبعه *حبل‌المتین* به چاپ می‌رسانید. پس می‌بایستی شخصی را مسئول انتشار *حبل‌المتین*

تجرباتی که داشت، روزنامه را به شکل و شیوه *حبل‌المتین* کلکته منتشر می‌کرد.

چنانکه گذشت شیخ یحیی کاشانی با *حبل‌المتین* همکاری قلمی داشت. بسیاری از مقالات خود را بدون امضا، بعضی را با امضا محفوظ و جایی خواندم که گاهی مقالات خود را با امضای ابوذر منتشر می‌کرد. از شماره صد و شصت و هشتم سال اول *حبل‌المتین* که در ۱۶ شوال ۱۳۲۵ هجری قمری منتشر شده نام شیخ یحیی کاشانی زیر نام نایب مدیر سیدحسین کاشانی به عنوان دبیر اداره آمده که تا آخرین شماره سال اول که شماره دویست و هفتاد و چهارم است دیده می‌شود. ولی از آن به بعد نام شیخ یحیی به عنوان دبیر اداره به چشم نمی‌خورد.

سیدحسین کاشانی سال دوم *حبل‌المتین* تهران را از ۱۶ ربیع‌الاول ۱۳۲۶ هجری شروع به انتشار کرد و چون روال گذشته روزنامه را به صورت روزانه، به جز روزهای جمعه، منتشر ساخت. اما تغییری که در روند نشر روزنامه به وجود آمد، آن بود که سال اول هر شماره در چهار صفحه انتشار می‌یافت ولی از سال دوم از شماره یک الی پنجاه و چهار هر شماره در هشت صفحه منتشر شد. همچنین در سال دوم دیگر نامی از دبیر اداره یعنی آقا شیخ یحیی کاشانی نبود. نگارنده در یادداشت‌های روزنامه‌ام نوشته‌ام:

حبل‌المتین یومیه در رشت - میرزاسیدحسین کاشانی نایب مدیر *حبل‌المتین* تهران، نماینده و برادر مؤیدالاسلام کاشانی بعد از فرار از ایران به ولادی قفقاز بعد از مدت دو ماه و نیم اقامت در قفقاز خیال داشت که از آنجا عازم کلکته شود و به برادرش مؤید بیوندد. نامه‌ای به تقی‌زاده نوشت و قصد خود را با او در میان گذاشت اما در این هنگام نامه‌ای از سیدحسین تقی‌زاده به او می‌رسد که حالا وقت رفتن هند نیست، شما باید به ایران بروید و به فعالیت خود را ادامه دهید. سیدحسین کاشانی بعد از دو ماه و نیم از قفقاز به صورت پنهانی وارد رشت شد و در منزل سردار منصور اقامت کرد و دنباله سال دوم *حبل‌المتین* تهران را که پنجاه و چهار شماره منتشر کرده بود، ادامه داد. نگارنده شماره پنجاه

که میرزاسیدحسین برای آخرین مرتبه عازم ایران می‌شد، مؤیدالاسلام نامه‌ای به دوست و همشهری و همکارش شیخ یحیی کاشانی، که سالها بود با روزنامه *حبل‌المتین* کلکته همکاری قلمی داشت، نوشت و از او خواست که علاوه بر همکاری با *حبل‌المتین* کلکته با برادرش سیدحسین در انتشار *حبل‌المتین* تهران نیز همگام و هم قلم شود. شیخ یحیی مردی روشن‌نگر، دور از خودخواهی و تظاهر بود. درخواست مؤیدالاسلام را پذیرفت. در ضمن مؤیدالاسلام نامه‌ای به میرزانصراله‌خان مشیرالدوله نوشت که در اجازه گرفتن نشر *حبل‌المتین* با برادرش سیدحسین کاشانی مساعدت کند. سیدحسین پس از ورود به ایران سفارشنامه مؤید را به میرزا نصراله‌خان مشیرالدوله رسانید و اجازه همکاری شیخ یحیی کاشانی را گرفت و به دنبال کارهای انتشار *حبل‌المتین* تهران رفت. ابتدا محلی را در خیابان لاله‌زار تهران اجاره کرد و دست به کار فراهم کردن مقدمات نشر روزنامه شد. سیدحسین در این ایام با خانواده‌اش و مادرش در تهران زندگی می‌کرد.

سیدحسین کاشانی و روزنامه *حبل‌المتین* تهران سیدحسین کاشانی به عنوان نایب مدیر، نخستین شماره روزنامه *حبل‌المتین* تهران را در روز دوشنبه ۱۵ ربیع‌الاول ۱۳۲۵ ق، مطابق ۹ اردیبهشت ۱۲۸۵ ش و برابر با ۲۹ آوریل ۱۹۰۷ م به صورت روزانه منتشر کرد. سرمایه و امتیاز روزنامه *حبل‌المتین* تهران از مؤیدالاسلام بود و سیدحسین کاشانی به عنوان نایب مدیر سرپرستی روزنامه را به عهده داشت. روزنامه *حبل‌المتین* تهران در پیشرفت انقلاب مشروطه ایران نقش بسزایی داشت. سیدحسین در سر انتشار *حبل‌المتین* تهران صدمه بسیار دید. *حبل‌المتین* را بارها توقیف کردند اما با این وجود سیدحسین با

یک محکمه صلاحیتدار سیدحسین را محاکمه کرد. روی اعتراض مشیرالدوله و برخی از بزرگان رأی محکمه جزا ابطال شد و سید حسن از زندان آزاد گردید.

درباره زندانی شدن و آزادی سیدحسین کاشانی نایب مدیر *حبل‌المتین* تهران در یادداشت‌های روزانه خود مطلبی دارم. ولی متأسفانه ذکر مآخذ را فراموش کرده‌ام که ثبت کنم. اینک آن نوشته را که در سالهای ۱۳۷۶ و ۳۷۷ ش برای مقدمه چکیده دوره *حبل‌المتین* تهران و رشت فراهم کرده بودم در زیر از نظر می‌گذرانید. سیدحسین به مدیر یکی از روزنامه‌ها نوشته است:

رفع اشتباه یا بیان حقیقت. مدیر محترم، روز شنبه ۱۴ شهر حال^۲ در مجلس مقدس موقعی که هیئت وزرا جهت مذاکره پروگرام خود و گرفتن اختیارات حاضر و شروع به [بررسی] مواد آنها کردند و در هر یک از مواد آن مذاکرات مفصل به عمل آمد و بالأخره به قوت اکثریت آن پروگرام و چهار ماده که برای قوت و قدرت فوق‌العاده خود درخواست نموده بودند از مجلس گذشت. در اینجا نمی‌خواهم تنقید یا تصدیق پروگرام و مواد چهارگانه وزرا را بنمایم. و نیز نمی‌خواهم تنقید نطق‌های حزب اکثر و یا تصدیق تنقیدات حزب اقل را بکنم فقط منظورم رفع یک اشتباه است که برای نماینده محترم شاهزاده محمدهاشم در موقع نطق راجع به ماده چهارم اختیارات وزرا حاصل شده و اظهار فرموده بروند می‌باشد.

نماینده محترم در بدو نطق تصدیق عدم اجرای قانون مطبوعات را می‌فرمائید. در ضمن نطق خودتان با کمال تحسر می‌فرمائید بلی در یک سال و نیم قبل قانون مطبوعات به موقع اجرا در آمد ولی آن هم به آخر نرسید.

۱. روزنامه *حبل‌المتین* را یک‌بار دیگر مؤیدزاده دختر مؤیدالاسلام در تهران در سال ۱۳۳۰-۱۳۳۱ شمسی به طرفداری از دکتر محمد مصدق منتشر کرد که نگارنده یک شماره آن را در اختیار دارد. یکی از دوستان می‌گفت: قریب بیست سال پیش زن میان‌سالی در بی‌سیم نجف‌آباد نزدیک میدان خراسان زندگی می‌کرد. بسیار زن آرام و ساده‌ای بود. یک روز یکی از بانوان همسایه او را خیلی ناراحت کرده بود. آن خانم روی پله منزلی که به اجاره داشت نشست و شروع کرد به گریه کردن، رو کرد به آن خانم و گفت تو حق داری که به من و خانواده‌ام بد بگوئی، من دختر مؤیدالاسلام هستم که ۶۰ سال روزی صد مرتبه نام ایران بر زبان می‌آورد یا می‌نوشت تو چه می‌دانی که خانواده من چه خدمتی به ایران کرده‌اند.

۲. ماه جاری

و پنج سال دوم *حبل‌المتین* تهران را ندیده‌ام و در اختیار ندارم ولی دنباله سال دوم تهران را که در رشت انتشار یافته از تاریخ دوشنبه ۲۲ صفرالمظفر ۱۳۲۷ هـ.ق / ۱۵ مارس ۱۹۰۹ م تا سه‌شنبه ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ هـ.ق / ۵ آوریل ۱۹۰۹ م. در مجموع ۵۵ شماره و ۱۶ شماره که در مجموع می‌شود ۷۱ شماره در اختیار دارم.

سال سوم *حبل‌المتین* یومیه در رشت ۵۸ شماره منتشر شده است از تاریخ چهارشنبه ۱۶ ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ هـ.ق لغایت چهارشنبه ۱۰ رجب‌المرجب ۱۳۲۷ هـ.ق / ۲۱ ژوئیه ۱۹۰۹ م. پس از انتشار شماره ۵۸ از سال سوم سیدحسین کاشانی در صفحه ۴ آخرین شماره رشت (۵۸ سال سوم) نوشته است: اداره یومیه در مرکز خود که در شهر طهران است دایر و به وظیفه خود کاملاً اقدام نموده. بر حسب امر مدیر محترم از این نمره به بعد در رشت طبع نخواهد شد و روزنامه یومیه مرتباً به همه بلاد برای قارئین گرام از مرکز ارسال می‌شود.

سیدحسین کاشانی

پس از آنکه *حبل‌المتین* از رشت به تهران منتقل شد، دوره جدیدی را در تهران آغاز کرد ولی این دوره انتشار *حبل‌المتین* متأسفانه قریب یک هفته بیشتر دوام نیاورد و برای همیشه دوره انتشار *حبل‌المتین* به نایب مدیری سیدحسین کاشانی پایان یافت. در این دوره *حبل‌المتین* از ۷ تا ۱۴ رجب ۱۳۲۷ هـ.ق در مجموع هفت شماره منتشر شد و به علت سرمقاله شماره ششم «اذ افسدالعالم فسدالعالم» که سید نورالدین خرقانی فرزند یکی از علمای مشروطه طلب نوشته بود و سیدحسین راضی به افشای نام او نبود، محاکمه و زندانی شد.^۱

اما برخی از بزرگان این ظلم را در حق او ناروا دانستند، به خصوص سیدنصرالله تقوی و حسن پیرنیا مشیرالدوله که مشیرالدوله سخت به حکم محکمه جزا اعتراض کرد و گفت: ما قانونی نداریم که روزنامه‌ای را توقیف کنند و مدیر آن را بی‌گناه زندانی نمایند. باید در

در دوسیه ضبط است در تاریخ جمعه ۲۷ ربیع‌الاول ۱۳۲۸ محکمه فوق‌العاده مرکب از اشخاص منفصله-الاسامی ذیل به انتخاب وزیر عدلیه تشکیل یافته و در تحت ریاست آقای حاجی سید نصراله منعقد گردید که به حکم مزبور تمیزاً رسیدگی نمایند.

محکوم اعتراضات خود را از این قرار بیان کرد: اولاً، من خود را مسئول مندرجات روزنامه یومیه *حبل‌المتین* نمی‌دانستم و کراراً هم به محکمه ادله و براهین خود را اظهار کردم. محکمه اعتنایی نکرد و وزیر علوم مرا مسئول نمی‌دانست زیرا که بعد از انتشار نمره شش سند مسئولیت از من گرفت. ثانیاً: به چه حق شروع محکمه نگذارند من از خود دفاع نموده توضیحات خودم را بدهم هر وقت خواستم توضیحات بدهم محکمه مانع شده و متوسل به باریکی موقع شد و حق مشروع دفاع را از من سلب نمود. مدلول اعتراضات مدعی‌العموم از این قرار است:

اولاً، هیئت منصفه به طور صریح تشکیل نیافته بود. هر چند که در باب هیئت منصفه قانونی در دست نیست ولی در این صورت یا باید قوانین معمول به امر و یا باید به وجدان و انصاف رجوع نمود. هیچ کدام از این ترتیبات نشده فقط چند نفر از آقایان علماء‌عظام سلمه‌الله تعالی و جمعی از طرف اشخاص که محاکمه آقا سیدحسن را خواستار شده بودند و در واقع به منزله مدعی بودند به سمت هیئت منصفه مقرر شدند و با وجود اینکه محکوم علیه تصحیح ترتیبات راجع به هیئت منصفه را کتباً تقاضا نمود اظهارات او قابل توجه نشد.

ثانیاً، محکوم علیه در موقع دفاع خواست توضیحاتی بدهد محکمه بعد از اینکه (اعلام کرد) موقع باریک است استماع توضیحات را قبول نکرد و در واقع سلب حق دفاع از محکوم نمود. «فسدالعالم فسدالعالم» با موازین

در همین جمله نطق نماینده محترم یک سهو بزرگی است که لازم است رفع شود. بلی یک سال و نیم قبل اجرای قانون مطبوعات را یک حزب یا یک دسته که مقصدشان سرکوبی منادیان راه حریت و آزادی بود برخلاف وجدان و قانون در وزارت عدلیه شاهزاده فرمانفرما به غلط به موقع اجرا گذاشتند. از این جهت علم اجرای آن به آخر نرسید ظلم و سهو و خطا و غرض‌رانی بعضی اجزای محکمه بعد از فریادهای مظلومانه محکوم و توییح علامتهای مطبوعات بی‌غرض خارجه و داخله و توجهات اسلامیة نجف اشرف و تذکر و تنبیه اولیای امور در زمان وزارت عدلیه جناب مشیرالدوله به واسطه تشکیل یک محکمه تمیز فوق‌العاده که مزید شرف محکوم مظلوم و روشنایی تاریخ ایران است کشف و بر همه عالم معلوم گردید که اجرای قانون مطبوعات به غلط و غرض و شهوت‌رانی و انتقام نابه‌حق بوده است.

پس لازم است در این موقع صورت حکم محکمه تمیز فوق‌العاده که پس از انعقاد جلسات عدیده و رسیدگی دوسیه و حکم محکمه جزا صادر شد ذیلاً به عرض برساند تا رفع شبهه از نماینده محترم بشود. و از وزرای محترم درخواست فرمایند که قانون مطبوعات مثل یک سال و نیم قبل به غلط به موقع اجرا گذاشته نشود و از آن مدیر محترم خواهش می‌کنم عین معروضه فوق و حکم محکمه تمیز فوق‌العاده که بیان حقیقت است بدون کم و زیاد درج فرمایند. حسن الحسینی‌الکاشانی، نایب مدیر یومیه *حبل‌المتین*.

صورت حکم محکمه تمیز فوق‌العاده

چون به تاریخ نمره شعبان ۱۳۲۸ حکمی از محکمه جزا نظر به مقاله (اذ فسد العالم فسدالعالم) مندرج در نمره شش (۶) *حبل‌المتین* یومیه درباره آقا سیدحسن صادر شده بود و محکوم علیه و مدعی‌العموم اعتراضاتی چند بر حکم مزبور داشتند که جلب توجه افکار عامه نموده و مظهر آن مکتوب حجج‌الاسلام ادام الله تأییدتهم است که

قسمت دوم: عبارت است از فقره اول اعتراض محکوم‌علیه و فقره سوم و چهارم و پنجم اعتراضات مدعی‌العموم.

در قسمت دوم اعتراضات عقیده محکمه این است که موقعیت و صلاحیت تشخیص مواد آن را نمی‌تواند داشته باشد و در مسائل آن نمی‌تواند اظهار عقیده نماید و از اینکه اعتراضات مزبوره با مآخذ صحیح بوده باشد زیرا که فقره اول اعتراض محکوم‌علیه راجع به مسئولیت است و اظهار عقیده در این مطلب از دو شق خارج نیست. یا باید محکمه تشخیص مسئولیت مطرح مذاکره قرار دهد در این صورت به اصل دعوا داخل شده و در واقع محاکمه کرده است و این البته از وظیفه محکمه تمیز خارج است و یا اینکه محکمه فوق‌العاده تمیز باید ماده ۳۳ قانون مطبوعات را که به موجب آن آقا سیدحسن محکوم شده است را در تحت دقت آورده و معلوم نماید که این ماده شامل حال محکوم‌علیه می‌شود یا خیر؟ در این صورت باز هم محکمه از وظیفه خود خارج خواهد شد. نظر به اینکه این مسئله راجع به توضیح و تعبیر قانونی است و قانونی در دست نیست که این حق را به محکمه داده باشد به خصوص به یک چنین محکمه موقتی.

فقره چهارم اعتراض مدعی‌العموم که از مطالب علمی قانونی است. تشخیص آن ممکن است باعث حصول اختلافات علمی قانونی بشود و رفع این اختلافات یا باید موجب نفی صریح یک ماده قانونی باشد که چنین حقی را علم یک محکمه موقتی تمیز نمی‌تواند باشد. پس نظر به مراتب فوق محکمه قسمت دوم اعتراضات را از وظیفه خود خارج دانسته و در تحت نظر نیاورد. فقط اعتراضاتی را که محکمه

شرعیه تلویح شده و آخر حکم طوری نوشته شده است کانه... (یک کلام خوانده نشد) مقاله با موازین شرعیه مدرک قرار داده شده است.

رابعاً، در محکمه ثابت شده است که نویسنده مقاله آقا سیدنورالدین پسر آقا سید اسداله خرقانی است و به موجب ماده ۴۸ قانون مطبوعات مدیر وقتی مسئول است که نویسنده در خارجه باشد و حال اینکه نویسنده در خارجه نبوده و خود محکمه مسئولیت نویسنده را قبول کرده و می‌گوید: اگر او را معرفی نکنید حکمی که می‌باید در مورد او داده شود درباره شما داده خواهد شد.

خامساً، آقا سیدحسن توضیحات شفاهی در سلب مسئولیت خود و توضیحات کتبی در تغییر عبارات مقاله داده است. این توضیحات یا محکمه را قانع کرده است و یا اینکه توضیحات را محکمه کافی ندانسته است. در هر صورت بایستی محکمه این مسئله را توضیح نماید و از صورت حکم معلوم می‌شود که منافات کلی در مضامین حکم محکمه است و معلوم می‌شود محکمه رأی قطعی نداشته و متردد بوده است.

محکمه فوق‌العاده تمیز پس از رسیدگی به دوسیه محاکمه محکوم‌علیه و اصغای توضیحات او و اظهارات مدعی‌العموم موارد اعتراضات را به نظر دقت آورده و آن را به دو قسمت نمود.

قسمت اول: عبارت از فقره دوم اعتراض محکوم‌علیه و فقره اول و دوم اعتراض مدعی‌العموم است. این قسمت راجع به ترتیبات محکمه و شرایط صحت آن است.

هر چند که محکوم علیه تقاضا کرده است که در جلسهٔ سرّی توضیحات خوانده شود محکمه تقاضای او را قبول نکرده است و از این قرار معلوم می‌شود هیئت منصفه از استدلالاتی که محکوم علیه برای برائت ذمهٔ خود پیشنهاد کرده بوده است مطلع نشده و بدون استماع دلایل طرف را محکوم کرده است.

نظر به مراتب فوق محکمه فوق العاده تمیز حکم ذیل را صادر می‌کند چون در تشکیل هیئت منصفه اساس صحیحی در کار نبوده و رعایت عدالت و انصاف نشده است. و چون شرط اول صحت محکمه که حق دفاع است رعایت نشده و باریکی موقع را نمی‌توان مانع حقانیت قرار داد.

علیهذا حکمی را که در تاریخ نمرهٔ شعبان ۱۳۲۸ [هجری] محکمه جزا دربارهٔ آقا سیدحسین داده است نقض و لغو و باطل می‌کند. حکم مزبور کان لم یکن و از درجهٔ اعتبار ساقط است و محاکمهٔ آقا سیدحسین باید در محکمه‌ای که صلاحیت آن را دارد تجدید شود.

آزادی سیدحسین کاشانی را خیلی از رجال به خود نسبت داده‌اند. اما حقیقت این است که چون میرزا حسن خان پیرنیا ملقب به مشیرالدوله عهده‌دار وزارت عدلیه شد، یکی از کارهای مهم او تشکیل محکمهٔ فوق العاده تمیز بود که دستور تشکیل آن را داد و توانستند حکم ظالمانهٔ دوران وزارت فرمانفرما را در حق سیدحسین کاشانی لغو کنند و سیدحسین آزاد شود. در اطراف این محاکمه مطلب بسیار می‌توان نوشت. خلاصهٔ کلام همین است که از نظر خوانندگان گذشت. ■

صلاحیت رسیدگی را دارد همانا قسمت اول است که راجع به تشکیل هیئت منصفه و حق دفاع محکوم علیه است.

اولاً: از رسیدگی به دوسیهٔ آقا سیدحسین و اظهارات مدعی العموم معلوم می‌شود که تشکیل هیئت منصفه هیچ اساس صحیح نداشته و از انصاف فقط رعایت لفظی شده است. پنج نفر از هیئت مزبور به دعوت محکمه بوده است. و حال آنکه حق انتخاب اعضا هیئت منصفه را ندارد. و در صورتی که به خود این حق را داده است از روی انصاف بایستی، محکوم علیه هم حق داده باشد که به همین عده اشخاص معین کند. وانگهی اشخاصی که از طرف محکمه دعوت شده بودند خودشان حاضر نشده وکیل فرستاده‌اند. یک نفر وکیل اعضای هیئت منصفه از طرف تجار حاضر شده بودند به سمت هیئت منصفه یک نفر دیگر هم خودش به شخصه بدون اینکه از طرف کسی معین شده باشد داخل در هیئت شده بود. پس، درواقع، یک قسمت هیئت منصفه را محکمه معین کرده و قسمت دیگر را مدعیان آقا سیدحسین و از این قرار در تشخیص تقصیر محکوم علیه دخالت داشته است و هم مدعیان او و حال اینکه هیچ کدام این حق را ندارند. در این صورت هیئت منصفه را نمی‌توان هیئت بی‌طرف نامید.

ثانیاً: از دوسیهٔ محاکمه و نیز از اظهارات صریحهٔ مدعی العموم ثابت شده که محکوم علیه برای دفاعیات خود توضیحاتی کتباً به محکمه داده بوده است که فقط چند سطر آن در محاکمه قرائت شده است مابقی به عذر اینکه با پولتیک مملکت منافات دارد قرائت نشده است.